

مېبادی اسلام



۱۳۹۶

نوښته از:

دوکتور محمد سعيد « سعيد افغانی »

کابل - حوت سال ۱۳۶۹ هجری قمری

مهتمم: امين الدين « سعیدی - سعيد افغانی »

چاپ سوم، جون ۲۰۱۸ میلادی

بسم الله الرحمن الرحيم

مبادی اسلام

تذکر کوتاه:

درین رساله مختصر ولی پرمحتوا اثر گرانمایه مرحوم دوکتور محمد سعید « سعید افغانی» مبنای اسلام به زبان فصیح و در عین حال همه جانبه بیان شده و در عرصه آشنایی با برخی مسایل مربوط به معرفت اسلامی رهنمای سودمندی است که اینک بدسترس علاقه مندان و اهل معرفت و جویندگان حق گذاشته میشود.

مرحوم محمد سعید « سعید افغانی» که اینک امسال 1369 هجری قمری به مناسبت ششمین سال وفات آن این رساله علمی به چاپ رسیده از شخصیت های فرزانه چند بُعدی و در عین حال مبارز حق و راستی کشور عزیز مان افغانستان است. وی بیشترین سالیان زنده گی پربارش را وقف ایجاد آثار علمی، تعلیم و تربیت نسل جوان کشور به روحیه وطن دوستی، صداقت و خدمت به مردم نموده و در ردیف آنده فرزانه مردان قرار دارد که دست اندر کاران دانش و معرفت جامعه افغانی بر افکار، اندیشه های و اعمال شان افتخار و حساب میکنند.

وزارت شؤون اسلامی و اوقاف جمهوری افغانستان به سلسله احیاء و زنده نگهداشتن میراث های فرهنگی و علمی در پرتو پالیسی کلتوری دولت ج.ا افتخار دارد که این اثر پر محتوای آن گرانمایه انسان را به نشر سپرده و محفل یادو بود آنرا برپا میدارد، خاطرات و افکارش را در اذهان مردمان قدر شناس کشور یکبار دیگر تازه گی می بخشد.

سرمحقق محمد صدیق سیلانی

وزیر شؤون اسلامی و اوقاف جمهوری افغانستان

حوت سال ۱۳۶۹ هجری قمری

مقدمه:

استعداد جستجو از حقیقت در اصل بنیة بشر گذاشته شده و به اثر آن انسانها در صدد افتیده اند که اصل و مبداء تمام حقایق را تاجیکه میتوانند به خود روشن نموده و از او ستایش کنند. واقعاً خیلی قابل ستایش است. آن مبدائیکه تمام حقایق را روشن ساخته و مورد استفاده گذاشته و میگذارند.

درود باد به آن حضرت محمد صلی الله علیه وسلم یاران و پیروان صمیمی او که بشر را در راه معرفت حقایق به سعادت دایمی مواجه ساخته اند.

ادیان:

همه ادیان (1) آسمانی (2) توسط انبیاء و رُسل برای حفظ منافع حیاتی و اخروی مردم به میان آمده و مردم جهت عقیده با آنکه بشر به راه نمونی های آسمانی احتیاج داشته و هم عملاً در آن خیر و بهبود خود را سنجیده گرویده آن گشته اند.

واقعاً عقل انسان درک تمام جوانب موضوعات را کرده نمیتواند خصوصاً راجع به مستقبل در اکثر از فیصله های خود عاجز میماند ازینجا است که عقل انسان تحول پذیر بوده و قوانین بشری همیشه تغییر می یابند. اگر عمیق تر متوجه شویم می یابیم که همه ادیان، مذاهب و قوانین مدنی ذریعه انبیاء، رُسل، ائمه، نوابغ و فلاسفه خوا آسمانی و یا وضعی (3) بوده برای اینکه مردم را از مشکلات خلاص کند و با آنها مساعدت و راهنمایی نماید، ظهور کرده و به میان آمده.

بلی! مُسَلَّم است که مردم گاهی هم به پی آن نمیروند که در آن خیر و فایده خویش را

(1) ادیان جمع دین و دین در لغت به معنی انقیاد و متابعت و در اصطلاح آن قوانین الهی را گویند که مردم را براه راست مواجه می سازند و این قوانین را شریعت یعنی جای استفاده و مذهب یعنی راه رفتن هم می نامند و بنام ملت یعنی قوانین تدوین شده هم یاد میشود.

(2) ادیان موجود در جهان را میتوان به دینوع (ادیان ابراهیمی و ادیان غیر ابراهیمی) تقسیم نمود.

ادیان ابراهیمی (دین توحیدی) به ادیانی، اطلاق می شود که بعد از حضرت ابراهیم - علیه السلام - توسط پیامبران الهی برای بشر، به ارمغان آورده شده است. که عبارت اند: (دین یهودیت، دین مسیحیت، دین اسلام) و ادیان غیر الهی به دین اطلاق میشود که به وحی آسمانی و پروردگار هیچ رابطه نداشته و شخصی معینی از میان انسانها آن را تأسیس نموده است. پس مؤسس دین الهی خداوند بوده و به انسان هیچ ربطی ندارد. (مهتم)

(3) قوانین وضعی یعنی قوانین زمین زیر قوانین بدونوع تقسیم شده اول قوانین آسمانی که از آسمان بالای پیغمبران نازل شده و دوم قوانین وضعی که مردم جهت رفع مشکلات و جلب منافع از راه عقل و تجربه و استتساره گذاشته اند.

تصور نکنند. واضح و ثابت است که مردم میخواهند و می کوشند تا خیر عاجل و یا اجل را به دست آرند. از اینجا است وقتیکه با آنها جهت تأمین منافع ایشان مساعد میشود، اطاعت داشته و اگر با آنها مساعدت به عمل نمی آید، کار شکنی میکنند. پس بدین اساس جای شکی نیست که همه انبیاء، رُسل، نوابغ، فلاسفه و زمام داران کوشیده اند با مردم منافع ایشانرا مطرح بحث قرار دهند و به اثبات رسانند که آنها می توانند مصدر خیر و منفعت گردند.

میگویند در هر عصر برای مردم رجال بزرگ و برارنده قد علم نموده تا آنها را وادار سازند که جمعاً مرام نامه ایی واحد را تعقیب کنند. البته شک نیست که جبر، اکراه و فریب هم رول خود را بازی کرده، مگر مردم در همه حال لحاظ مصالح خود را از دست نداده اند. درین سلسله باید گفت که ادیان آسمانی تدریجاً حسب مصالح مدنی و اخروی نظر بایجابات عصر شروع ظهور و نزول کرده تا آنکه به ادوار دین موسویت و عیسویت رسیده و به دین اسلامی مسلمانها خاتمه یافته اند. **نوت:** مطالعه عاقلانه و انصافانه در اصول دین اسلام با اثبات میرساند، که دین اسلام دین آخری کامل، معتدل و برای همه بوده در هیچ عصر و زمان ابتکار و ارزش خود را از دست نداده و نمی دهد.

سبب اصلی اختلاف ادیان:

به یاد داشته باشید که جهان و جهانیان و نظام کائنات عبث پیدا و سر و صورت نگرفته بلکه ضرورت حکمت در پیدایش عالم و انتظام مد نظر است. که نظربان حکمت کار خلقت و تکوین و نظام بمیان آمده و برای تعلیم از خلقت و تأمین منافع بشر ادیان آسمانی نازل و پیغمبران فرستاده شده اند واقعاً ادیان آسمانی، انبیاء و رسل مردم را به حکمت خلقت آشنا نموده و در راه تأمین منافع حیاتی بشر مساعدت کرده اند. طوریکه دیده میشود طبق حکمت الهی تصرف کائنات ارضی به انسانها سپاریده شده و در جمله کائنات انسانها به واسطه عقل و تصرفات اختیاری امتیازی دارند. میگویند:- عقل برای انسان جهت تعقل و تمیز داده شده تا خیر و شر را به آن معلوم کند. بناءً انسان ها به معاونت رهنمویی های رهبران خویش قوانین مدنی را حسب ضرورت و ایجابات عصر بمیان آوردند پس بدین اساس وقتیکه تعداد انسانها کم بوده آنوقت احتیاج به اساسات مدنی چندان نبوده و زمانی که مدنیت ها انکشاف یافت ادیان اساسی مردم شروع به نزول نمود و آن گاهیکه مدنیت ها بدرجه آخر انکشاف نمود، دین کامل اسلام هم بمیان آمد.

باید دقیق باشیم که ادیان در واقع نسخه های حقیقی علاج امراض مدنی اند و قراری که دیده میشود نسخه های علاج باید نظربه وقت و زمان و استعداد مریض فرقی داشته باشند.

همچنین می بینیم آن زمانیکه شهرها بمیان نه آمده بود حاجت باصول ترفیکی نبوده و هر قدر مدنیت ها انکشاف نمود قوانین ترفیکی هم انکشاف یافت تا آنکه ضرورت به علایم سرخ و سبز ترفیکی واقع شد. و شاید در آینده بنوع دیگری هم تحول نماید. پس بدین اساس نظر به ضرورت وقت ادیان مختلفی آسمانی بمیان آمده و دین اسلام در مراحل تدریجی به پایه رسیده که تا به عصر حاضر هم برای همه سفید بوده و ارشادات

قیمت بهای آن گاهی هم قیمت خود را از دست نمی دهد. مطالعه در قرآن کریم و احادیث صحیحه و کتابهای آسمانی دیگر به اثبات میرساند که دین اسلام به ادیان دیگر آسمانی در اصول کدام مخالفت ندارد بلکه همه تصدیق به خداوند تعالی، رسل، ملائکه، حشر و نشر، حساب و کتاب، جنت و دوزخ می نمایند. تنها اختلاف در بین ادیان نظر به به مسایل حیاتی مردم است که هر دین نظر به ایجابات عصر خود از تباهی ها ممانعت نموده تحولات مثبت را موافق به راهنمایی آسمانی در حیات مردم خواهان گردیده.

چرا مسلمانم؟

- اعتراف میکنم که اسلام در مراحل طفولیت اسلام تقلیدی بوده و من آن وقت به پیروی مادر و پدر خویش مسلمان بودم. و آری در مملکت و ملت و حکومت اسلامی متولد آمده بودم که ضرور تلقینات مستقیم و غیر مستقیم مردم به من تاثیری وارد میکرد. بناء دین اسلام را قبول کرده و تابع دساتیری آن گردیدم. مگر همینکه به درجه رشد رسیدم و آموزش من پرورش یافت.

اعتراف میکنم که راجع به اسلام به اشتباهات گوناگون مواجه شدم و اگر آن عقیده که بنام اسلام بعضی خرافات از پیروان نا معقول آن شهرت یافته یاری نمیکرد، قریب بود که یک سر از دین اسلام انکار نمایم.

بلی اشتباهات خطرناک بوده مگر دور اندیشی باعث گردید که فیصله خود را فوری راجع اسلام صادر نه نمایم، بلکه باید دین اسلام را از خرافات تصفیه کرده. در اصول و اساسات دین اسلام تتبع و تحقیق را به مرتبه ای کافی برسانم.

- اعتراف میکنم که به این هدف تا به دیری توصل نه کرده ام بلکه مدتها تحت تاثیری خرافات پسندی ها واقع بودم. تا آنکه تشویشات قلبی و فکری مجبورم ساخت که تمام ادیان را تحت مطالعه قرار دهم، متأسفانه آن وقت زبان عربی و انگلیسی را خوب نمی دانستم و نه قدرت داشتم ادیان را به زبان عربی و انگلیسی مورد تتبع قرار دهم. بناءً کوشش کردم تا کتابی را به زبان فارسی/دری درین مورد دریابیم این کتاب از ادیان سابق اسلام بحث مینمود و بنام کتاب مقدس یاد میشد. و نیز کتابی دیگری بنام کُتب عهد عتیقه یافتم که از دین موسویت بحث میکرد. در این دو کتاب شروع به مطالعه نمودم. و چندین بار آنرا از سر تا به آخر با دقت خاص خواندم و پس از مدتی کتاب انجیل را به زبان فارسی یافتم که همه اسفار آن را بارها از اول تا به آخر مطالعه نمودم.

- اعتراف میکنم که مطالعه این گونه کُتب تشویش های من را زیاده تر ساخت و به فکری مواجه شدم که البته این همه ادیان غیر از یک سلسله قصص، اغالیط، اکاذیب و عوام فریبی چیزی دیگری نبوده مگر چیزی که به من مساعدت نمود معلومات متیقنی بوده که در ادیان آسمانی نظر به اعترافات علمای ادیان مذکور که این توسط دین اسلام منسوخ شده اند.

- قدرت هم اصل ادیان مذکور را از بین برداشته که در عصر حاضر بدون نام هیچ یک از کتابهای تورات- انجیل، زبور و صحایف به وضع اصلی یافت نمیشوند.

- اعتراف میکنم که عقیده من درین مرحله تلون پذیری بوده، شکوک و اوهام به مثل امواج بحر بالای قلب و فکرم تلاطم می آورند.

مگر با این هم متانت را از دست نمیداد و با خود میگفتم باید فیصله های من راجع با ادیان و دین اسلام سطحی نه باشند و باید به تتبع و تجسس خود دوام و هم تا به نتیجه آخری خود را رسانده بتوانم تا آنکه توانستم به زبان عربی فصیح حاکمیت پیدا کنم و دین اسلام را در قرآن کریم و احادیث صحیحه تحت مطالعه و غور جدی قرار دادم، چنانچه پس از مطالعه و دقت به فکر افتیدم که باید تمام ادیان آسمانی را بار دیگر به زبان عربی مطالعه نمایم.

در این مرحله شوق داشتیم که نظریات فلاسفه کبار شرق و غرب را هم باید مطالعه نمایم. فرصت به من مساعدت کرد که از عهده این مطالعات بدر شوم. و به عقیده مثبت راجع به دین اسلام رسیده گی بتوانم چنانچه آن وقت من به رموز ادیان واقعیت پیدا کردم و رمز های دین اسلام را برای منافع عام تحلیل نمودم تا اینکه به این نتیجه رسیدم که دین اسلام، دین معقول و برای همه مفید بوده است.

میگویند نیم علم بلای جان و ایمان است. من میگویم بلای دیگران هم است. از اینجا است که بعضی خون گرمان، آنهایکه ادعای روشن فکری!؟ هم دارند به اثر معلومات ناقص و نامکمل عینا به آن ادوار شکوک و تردد مواجه اند که من به آن عبور کرده ام مگر فرق بین من و آنها همین قدر است که آنها معلومات ناقص خود را راجع به اسلام کامل ندانسته اند.

ازینجا است که آنها به انکار مواجه شده اند و من انصافانه در ادوار تقلیدی معلومات خود را در باره اسلام و ادیان ناقص دانسته بودم. بناءً در تجسس معلومات کامل افتیدم. به خاطر داشته باشید آنهایکه کور کورانه بدون استدلال راجع به اسلام مصادف به انکار اند. شکی نیست که در مساعی فهماندن به آنها حتماً به یک سلسله مشکلات مواجه میشویم و حتی از طرف بعضی آنها محکوم خواهدگردید که البته ما هم به مثل سایر خرافات پرستان طرفدار پیشرفت و انکشاف مدنیت نباشیم و یا ما را با این جرم متهم سازند.

نه خیر حقیقت طور دیگری است. حتی ما آنها را که به انکار مصادف اند از خود جدا نمیدانیم و برای سعادت آنها میکوشیم، زیرا تابع استدلال و منطق میباشیم و از راه استدلال و منطق میخواهیم فیصله نمایم. به خاطر داشته باشید که من در اسات خود را در شق الهیات و فلسفه بدرجهء ماستری و دوکتورا تکمیل نموده ام.

چنانچه من اکثر نظریات فلاسفه قرون جدید تا به قرن نوزده و فلاسفه قرون معاصر را تا به قرن بیست تحت مطالعه و دقت قرار داده و اساسات دین اسلام را به نگاه منفعت عامه مطالعه کردم.

حتی نظر به ایجاب علمی اساسات سرمایه داری و سوسیالستی را هم به کمال دقت تحت غور قرار داده ام، تا بفهمم که آیا اسلام طرفدار سرمایه داری و یا سوسیالستی است. مطالعات من درین مورد سالها دوام نموده تا اینکه در نتیجه آخری متیقن گشته ام که من باید مسلمان باشم و حتی فرضاً مملکت، پدر، مادر، قوم و خویش من مسمان نمی بود باید مسلمان میبودم زیرا من فهمیدم که اسلام برای همه بشر مفید بوده و رمز های اسلام به منظور عدالت بمیان آمده و منافع عامه را در نظر دارد.

بلی دین اسلام در بین اساسات سرمایه داری و سوسیالیستی راه معتدلی را دارا، غرائز و استعداد های فردی و اجتماعی را دقیقانه مراعات نموده است. بناً دین مقدس اسلام را اختیار نمودم و برای هموطنان خود نیز آنرا روا دار میباشم که باید مسلمان باشید.

حقیقت اسلام چیست (4)؟

دین اسلام دینی است که مبادی و اساسات آن به اصل طبیعت بشر موافق بوده میخواهد مردم را به آن حقایق مواجه سازد که در آن حقوق خود و دیگران را بهتر و خوبتر درک کنند که البته پس از دقت و تعمق در اصل مبادی اسلام اگر از تعصب و کجروی کار گرفته نشود واضح و ثابت میگردد که اسلام دارای صفات حقانیت و واقعیت بوده و یگانه راه نجات و سعادت دایمی است که بواسطه آن بشر راه های نجات و سعادت را میپیماند. به یاد داشته باشید که من در مباحث آتی علماء استدلالاً کوشش میکنم که به همین هدف خود را رسانده بتوانم.

تعلیمات اساسی اسلام:

قوانین الهی به دو نوع تقسیم می شوند:

- 1- قوانینکه به خلقت، تکوین و پیدایش مخلوقات تعلق دارند.
 - 2- قوانینکه به روش، انتظام و استفاده تعلق دارند.
- بخاطر داشته باشید که قوانین اول به خود الله- جل جلاله تعلق داشته مخلوق و بشر در آن اختیاری ندارد بلی او طوریکه میداند مخلوقات و کائنات خویش را به میان آورده و میاورد و قوانین دوم الهی که بروش، انتظام و استفاده تعلق داشته این نوع قوانین عبارت از ادیان و شرائع آسمانی بوده که در همه آنها فواید بشر(روش نیک، انتظام بهتر و استفاده لازم) مد نظر است. که موافق به ضرورت وقت و ایجابات عصر کتابهای آسمانی (تورات، زبور، انجیل، قرآنکریم) جهت صلاح و فلاح ذریعه انبیاء و رسل به پیروان ادیان نازل شده اند که درین سلسله دین اسلام به سه دسته از مباحث و راهنمایی ها تقسیم میشود.

- 1- مباحثیکه به تصحیح عقیده تعلق داشته مثل عقیده به خدا، رسل، ملائیکه، روز بازپرس، ثواب و عقاب و غیره این نوع مباحث در علم کلام و عقاید از آن بحث میشود که بعضی آن با استدلال و بعضی آن به سماع تعلق دارند.
 - 2- مباحثیکه به تهذیب و پاکبانی نفس تعلق دارد درین نوع مباحث از فضائل انسانی مانند صداقت، امانت، وفاء، شجاعت، عزم، اراده، نیت خیر رسانی صله رحمی، اعتدال و غیره آنچه به حسن اخلاق و کزازه نیک تعلق دارد بحث میشود.
- بخاطر داشته باشید که این نوع مباحث دین اسلام همگان یعنی موافق و مخالف اسلام را بخود جلب ساخته و همه آنانیکه دارای عقل و نطق و استدلال اند موافقه دارند که

(4) حقیقت آن واقعیت است که از روشن شدن آن استفاده های لازم علما و عملا بمیان می آید.

راهنموی های اسلام اساس مدنیت را استوار ساخته زیست با همی را نهایت فایده مند میدانند.

3 - مباحثه که به عبادات معاملات مردم تعلق دارد درین نوع مباحث از نماز، زکوه ، روزه ، حج ، نکاح ، طلاق ، تجارت ، میراث ، و غیره مسائل حیاتی و مردم داری بحث میشود که اگر هر بحث اساسی آنرا تحت مطالعه و تدقیق قرار دهیم میبایم که همه آن برای تقویه بنیه ئی حیات اجتماعی انسانها ارزش فوق العاده دارند.

باید تذکر دهیم که اگر ما دین اسلام را از خرافات جعلی منزله سازیم میبایم که دین اسلام از الف تا یا برای خیر و سعادت بشر به میان آمده البته ما فعلاً هم میتوانیم که اصل دین اسلام را در قرآن کریم کتاب مقدس مسلمانها است و تابه الحال به برکت حفاظ بدون کدام تحریف و تغییر نگه مانده و در احادیث صحیح که توسط علما کرام تدوین شده بیابیم و در آن از روی منطق و فلسفه حقانیت آن اعتراف کنیم بخاطر داشته باشید که فیصله های ما باید فوری نباشد و نه باید زود به خوب و بد چیزی حکم کنیم بلکه باید خیلی دقیق باشیم که فیصله های ما به حق و حقانیت متوصل میشود. پس آخر چیزی را فی الحال نه فهمیم امکان دارد که پس از غور و دقت فردایان رسیده گی بتوانیم شما میدانید که اختراعت موجوده در زمانه های گذشته تحت پرده بوده و البته یقین است که بسی چیزها را امروز هم نیافته که فردا بان مواجه شویم.

میگویند آن ذراتیکه در لابراتوار ها و میکروسکوب ها دیده شده ذرات آخری نبوده از آثار و علایم آن معلوم می شود که در ذرات هزارها ذرات دیگری هم وجود دارد. بناً غلط است بگویم آنچه محسوس نمی شود موجود نیست و ماسوا از محسوسات چیزی دیگری وجود ندارد.

ایمان و عقیده:

جای تردید نیست که ایمان و عقیده اساس همه نهضت های فردی اجتماعی و مدنی بوده و اگر دروس انبیاء، رسل، نوابغ و فلاسفه را تحت مطالعه قرار دهیم، در میبایم که آنها از همه اول به تصفیه قلب ضمیر و فکر اهتمام نموده اندمی خواهند دلها و افکار را اولاً اصلاح کرده و برای شناختن حقائق مساعد سازند.

ما میبینیم که در انسان غزائز متنوعی وجود دارد مثلاً در انسان استعداد خوف و امید هردو موجود است و اگر هریکی و ازین هردو طغیان میکند انسان را به تباهی ها مواجه میسازد زیرا ترس مفرط منجر به مایوسی جمودی خمودی و تهلکه میگردد.

میگویند یکی از نامهای مرگ مایوسی است بناً ممالک پیشرفته بواسطه استاد های ورزیده اطفال و جوانان خود را به ترس و مایوسی مفرط مواجه نمی سازند بلکه تا حد امکان کوشش میکنند که به آرزوهای مثبت ایشان وسایلی تهیه نموده و در راه بجا آوردن مرامهای حیاتی ایشان مساعدت نمایند.

و اگر فرضاً در یکی از اطفال و نوجوانان بی اعتدالی به میان آید عاقلانه و از آن طوری جلوگیری میکنند که باعث نا امیدی و مایوسی واقع نکردد.

همچنان باید بیاد داشته باشیم که امیدواری مفرط هم باعث بسی تباهی ها میشود اگر افراد یک جامعه کدام خوف و ترس نداشته باشند و هیچ کدام قیود و موانع موجود نبوده باشد در این صورت نظربان غزائز فردی (حسد، خود خواهی، شهوت و غیره) که در

افراد انسان موجود است موجب می‌گردد که در جامعه مظالم و حق تلفی‌ها بمیان آید. و هر یکی از افراد انسان خودسرانه بدون قیود قانونی رفتار کنند و برای جلب منافع شخصی اگر چه به ضرر دیگران باشد اقدام نمایند.

پس در این صورت معقول نخواهد بود که ما این گونه اوضاع را هم بنام مساوات و دیموکراسی یاد کنیم باید بنام بی‌نظمی و بی‌عدالتی و خود سری از آن نامبرده شود. بناً دین مقدس اسلام باین همه جوانب ملتفت شده و ایمان و عقیده را در بین خوف و رجاء قرار داده می‌خواهد افراد بشر باید بخود ترس و امید قانونی و اعتدالی را داشته باشند. ازینجاست که دین مبین اسلام آن ترسهای مردم را از بین برده که بیشتر از دین اسلام موجود بوده مثلاً آنها از خدا های متعدد بنام بت، ستاره، دیو، و غیره می‌ترسیدند و همچنان از فال و اوهام کار می‌گرفتند و وقتیکه دین اسلام نازل شد این همه ترسهای مفرط و غیره حقیقی را از بین برداشته و مردم را متوجه به یک مبدأ آخری نموده یعنی آن مبدأ ایکه دارای تمام صفات کمالیه و منزّه از همه عیوب و نواقص است و نیز مردم را به فلسفه خلقت و تکوین متوجه ساخته و فهمانده که این نظام معقول بمیان آمده و باید ضروراً از یک مبداء واحد شروع شده و با اساس معقولیت و برای تامین معقولیت بمیان آمده و باید ضرور به معقولیت انجام یابد. بلی اسلام مسلمانها را عقلاً و استدلالاً و اعجازاً قانع ساخته که نظام جهان و جهانیان به معقولیت استوار بوده و انسانها در حوزه اختیار خویش مختار آفریده شده انداز اینکه بانسانها عقل و فکر عطاء شده تا بواسطه عقل و فکر خویش حقائق را روشن ساخته حق خود و دیگران را درک کنند. پس بدین اساس جوامع مدنی بایمان و عقیده اشد ضرورت و احتیاج دارند. بلی باید ایمان و عقیده داشته باشیم که اوضاع و حرکات ما تحت مطالعه دیگران قرار دارد و تاریخ ما از طفولیت شروع میشود.

ماباید ایمان و عقیده داشته باشیم که روز بازپرسی حتماً آمدنی است و اوراق اعمال ما در دفتر تحقیقات قید بوده که ضرور به سوال و جواب مواجه خواهیم.

ماباید ایمان و عقیده باشیم که مدنیت‌ها بواسطه عناصر صالح قوس ارتقایی خود را می‌پیماید و به آن عناصر ضرورت داریم که آنها قلباً و ایماناً و عقیده صالح بوده و در راه صلاح و فلاح می‌کوشند و اقعاً آنانیکه از ته قلب صالح بوده گاهی هم مرتکب جرائم نمی‌شوند و حاجت ندارند که از ظاهر داری کار گیرند بلکه آنکه در ظاهر و غایب و لو اگر چه زیر صدها پرده به خیانت قدرت پیدا کنند مرتکب آن نمیشوند بلکه از خدای خود می‌ترسند و به قیامت و باز پرسی عقیده دارند پس هیچ نمی‌خواهند که خود را ملوث سازند.

میگویند برای انسانها در داخل قلب، ضمیر و فکر باید عقیده را سخی باشد که آنها مشکلات خویش را به مساعی و فعالیت‌های خویش حل و فصل کرده میتوانند پس ایمان و عقیده برای حل مشکلات حیاتی بهترین وسیله ایست که به دسترس همگان گذاشته شده.

میگویند برای جوامع مایوسی زهر قاتل است و جوامع باید امید وار باشند که اصلاح جوامع برای خیر و سعادت آنها است. بناً افراد جوامع باید عقیده داشته باشند که وطن مملکت از آنها است و هر یکی از آنها میتوانند برای خیر و سعادت کار کنند و افراد

جوامع باید خود را در داخل حوزه قدرت برای تطبیق قوانین مسئول دانند. جای شکی نیست که همه مشکلات از تزلزل ایمان و عقیده بمیان آمده و گاهی هم امکان ندارد که از رجال بی عزم و اراده کاری گرفته شود.

کلید حل همه مشکلات نزد مردم است و مردم باخود هر چه دارند مگر بشرطی که خود را بشناسند و از خود کار گیرند و اگر میخواهید از خود کار گیرید و بالای مشکلات غالب آید حتمی بوده که به حرکت و وجد آید و باور کنید که شما هر چه دارید و از شما هر چه ساخته میشود و شما از دیگران یعنی آنانیکه پیش رفته اند کم نه آید و نه به این فکر باشید که آنها از شما کدام فوق العاده گی دارند بلکه سر اصلی تنها و تنها همین بوده که در بین آنها اشخاص با کفایت بمیان آمده و بواسطه رهنمویی های رجال با کفایت همه به حرکت و وجد شدید مواجه شدند باثر آن استعداد های خویش را به کار انداختند پس باید ایمان و عقیده داشته باشید که شما میتوانید از راه های مثبت خود را به آن مداری برسانید که شما از دیگران عقب مانده اید مگر به شرطی که ایمان و عقیده داشته باشید و در ایمان و عقیده شما خللی وارد نشود ایمان و عقیده بشما معاونت میکند مگر به شرطی که شما از ایمان و عقیده استفاده سوء بعمل نیارید.

ایمان و عقیده گاهی هم شما را عاطل نمی ماند مگر به شرطی که ایمان داشته باشید که به چه چیز باید ایمان و عقیده داشته باشیم بناء به آن چیزی که ایمان و عقیده دارید خوب تر ملتفت شوید که به چی طور باید بوده باشد و ایمان و عقیده از شما چی میخواهد. میگویند ایمان و عقیده وسیله است نه هدف پس اگر شما در ایمان و عقیده میمانید و به خود حرکت قایل نمیشوید نقص از ایمان و عقیده نبوده بلکه نقص از شما است که وسایل را عاطل ساخته اید و از وسایل با اهداف خویش حرکت ندارید پس بیا بیید ایمان و عقیده را از دست ندهید و به رمز های ایمان و عقیده آشنا شوید.

خدا (ج) و قوانین آسمانی را چه قسم فکر میکنید؟

فکر کردن اوصاف ممیزه انسان است بلی انسان فکر میکند که حقیقت انسان چه؟ و از کجا به میان آمده؟ هکذا انسان به آنچه حواس او مواجه میشود متوجه میگردد که از کجا و به چه نوع پیدا شده؟ و نیز انسان را رموز حیات ملتفت میسازد که چه باید کرد؟ و مستقبل او و کائنات چه خواهد بود؟

پس اگر ما بالای انسان تحمیل سازیم که این نوع افکار را بخود رخ ندهید تحمیل نا ممکن و نا معقول بوده که منجر با ختناق عقل و فکر انسان گردیده حریت و آزادی فکر انسانی را سلب می نماید.

بناء اگر می خواهید حریت و آزادی فکر انسان را سلب سازید باید شما هم فکر نداشته باشید که فکر دیگران را سلب سازید.

و اگر شما فکر میکنید که فکر دیگران را سلب سازید پس چرا شما فکر نمی کنید که دیگران هم حق فکر کردن را دارند و اگر میگویند که دیگران باید به تفکر شما بچرخند پس آنها هم حق دارند که فکر کنند چرا و نظر به کدام دلیل به فکر شما بچرخند؟ و اگر جبرا و قهرا دیگران را از فکر کردن ممانعت می نمائید باید اعتراف کنید که شما آزادی افکار را اختناق کرده اید و از غلامی به آزادی تعبیر میکنید.

من نمی گویم افکار انسان را اصلاح سازید بلکه میگویم بنام اصلاح اختناق افکار را
بمیان نه آرید. درست است انسان باید حیات خود را درست سازد و از کار خود بهره
بردارد. مگر معقول نیست که بگوییم این مرام از اختناق افکار به میان آمده میتواند.
درست است که از حیوانات کار میگیرید مگر چرا انسان را به مثل حیوانات استعمال
میکنید؟

قبول میکنم هر کسی برای کاری آفریده شده و افکار باید نظر به اختلاف کار ها به یک
سان نباشد مگر نظربه کدام دلیل گفته میتوانیم که فکر کردن در مبدا کل ودر فلسفه حیات
انسانرا عاطل می سازد.

آیا شما نظر به دلایل عقلی می توانید به اثبات رسانید که این همه کائنات را تصادف به
میان آورده. نه خیر بلکه تحلیل و تدقیق به اثبات میرساند که تصادف هیچ واقعیت ندارد.
و همه آنچه هیچ واقعیت ندارد. و همه آنچه به تصادف تعبیر میکنیم مربوط به علل و
اسباب غامض است. و نیز امکان ندارد که خود مواد کائنات خود را به میان آورده باشد
زیرا خود تا مادامیکه از همه عیوب و نواقص منزّه نباشد و دارای تمام صفات کمالیه
نبوده خود را به میان آورده نمی تواند بلکه ضرور باید بگوییم که یکی از مبادی و آخری
است که از همه عیوب و نواقص منزّه و دارای تمام صفات برجسته بوده و به اثر آن
جهان و جهانیان میان آورده و نظر به حکمت خویش انسانرا در حوزه اختیار مختار
آفریده که به وسایل دست داشته خویش موافق به قوانین اعتدالی کار و عمل نماید و اگر
قبول کنید که یک مبدا آخری منزّه از همه عیوب و نواقص و موصوف به تمام صفات
کمالیه موجود است وبعداً در نام آن که آنرا طبیعت ویا ماده ویا جز غیر منفک کوئید
فرقی نمی کند زیرا اینگونه اختلاف را اختلاف لفظی میگویند که در واقع حقیقت اختلاف
نبوده بناء شما به هر نامیکه آنرا یاد میکنید یاد کنید اختیار دارید و ما همه اختیار داریم
که بگوییم این مبدا را ما الله (خدا) می نمایم.

**سوال:- اگر خداوند(ج) باشد و آنها یکه از خداوند متعال کورکورانه انکار دارند،
عواقب ایشان چه خواهد بود؟**

جواب:- در این صورت عواقب ناکوار بوده زیرا انکار مذکور انکار از چنین حقیقت و
واقعیت است که منجر به انکار تمام قوانین آسمانی و اصلاحات مدنی انبیاء ورسل
میگردد.

سوال؟- اگر خدا(ج) نباشد و آنها بیکیه به خدا اقرار دارند عواقب ایشان چه خواهد بود؟
جواب: در این صورت هم برای آنانیکه به خدا اقرار دارند عواقب نیک بوده زیرا آنها
خود را قلباً اصلاح می نمایندو به اثر ارتباط آنها به خدا(ج) و به مخلوق و خدمت نموده
مصدر خیر میشوند.

آری باور کنید که علاوه به دلایل عقلی دیگری فکریه و عقیده به خدا انسانرا از ته قلب
صالح میسازد. که جوامع برای این گونه عناصر صالح اشد ضرورت دارد.
نظر عبرت در کائنات زمین، آسمان، کوه، حیوانات، نباتات، پرده ها و غیره ما را حتماً به
حقیقت مواجه میسازد که ضرور خدای بزرگ وجود دارد. دقت کنید که این جهان
و جهانیان چه دارد؟ فکر کنید که بحر، بر، زمین، زمان، آسمان، آب، هوا، خاک و آتش
برای چه آفریده شده و تاثیر آنها چیست؟

ملتفت شوید در بین بحر و زمین و آسمان چه بوده؟ دقیق شوید که آفتاب و مهتاب و سایر ستاره ها چه وظایفی دارند؟

آیا این شب و روز که قرن‌ها منظم رد و بدل میشوند کار آسمانی بوده؟ آیا تحولات بهار، تابستان، خزن و زمستان کاری عادی بوده؟

آیا این انواع حیوانات و نباتات و پرنده‌ها و معاون عجایب و غرایب محیر العقولی ندارند؟ آیا در خود قوی و استعداد های مختلف احساس نمی‌کنیم آیا رمز های حیات انسانرا متوجه ساخته نمیتواند که قدرت بزرگ کل - منظم آخری- عالم حقیقی و مبدا واحد وجود دارد؟

بلی واقعاً اگر انسان در ماحول خود فکر دقیق میکند میداند که این نظام معقول بدون خدا بمیان نه آمده و اگر انسان تنها در خود دقیق فکر میکند می‌یابد که قدرت بزرگ در ساختمان انسان شهکاری نموده پس بیایید عقیده داشته باشید که خدا هست و خدا بواسطه انبیاء و رسل نظر به ایجابات عصر چنان قوانین آسمانی را به بشر رهنمایی کرده که اگر بشر آنرا تحلیل درست کند میداند که برای خیر و سعادت بشر خدمات فراموش ناشدنی را انجام داده و مدنیت های امروزه دانسته و یا نا دانسته مرهون احسان تعلیمات آسمانی است .

واقعاً انبیاء و رسل در همه اعصار عناصر صالح جوامع بود که به واسطه رهنمایی آسمانی توانسته اند که بشر را از تباهی نجات داده و به خیر و سعادت دعوت کنند بیایید تاریخ صحیح انبیاء و رسل را مطالعه کنید که آنها چه می‌خواستند؟ بیایید انصافاً و استدلالاً بگوئید که در تعلیمات اساسی اسلام چه نقص موجود بود؟ مگر به شرطی که اسلام را از خرافات تجزیه نمائید حکم نا معقولیت خرافات را بالای تعلیمات اساسی اسلام صادر نکنید.

قراری که ثابت است تعلیمات اساسی اسلام گاهی هم اعتدال را از دست نداده بلکه میخواهد بشر به اثر صلاح و تقوی عامل و کارگر بهتر بوده از منابع ثروتی عاقلانه و عادلانه استفاده لازم نمایند

آری تعلیمات اساسی اسلام استفاده های سوء و غیر عادلانه را تحت ممانعت شدید قرار داده می‌خواهد انسانها در بین خویش روابط انسانی را (اخوت ، محبت همکاری) داشته و از راه تعاون و تساند مشکلات خود را حل سازند.

تعلیمات اساسی اسلام به انسان و انسانیت نهایت اهمیت نموده از اینجا است که انسان را اشرف المخلوقات معرفی میکند میخواهد انسانها با یک دیگر مناسبات شرافت مندانه داشته باشند.

پس چرا اعتراف نکنیم که خداوند (ج) هست و قوانین آسمانی ذریعه انبیاء و رسل به بشر بهترین خدمت کرده و دین مبین اسلام راه اعتدال را در همه رشته های حیات خواهان بوده.

قضا و قدر - جبر و اختیار:

قضا و قدر عبارت از آن عملیه و فیصله تخلیقی و تکوینی خداوند متعال است که در ازل علما و تخلیقا و تکوینا راجع به مخلوق خویش نموده اند.

موضوع قضا و قدر در تمام ادیان آسمانی مطرح بحث قرار داده شده چنانچه همه ادیان آسمانی انبیاء و رسل عقیده قضا و قدر را به پیروان خویش تقدیم نموده و فلاسفه ادیان راجع به آن بحث می نمایند.

باید بگوییم که این موضوع در همه ادوار ادیان از جمله مسایل پیچیده بوده که بحث و دقت در آن نظر به تعبیرات پیروان ادیان آسمانی شخص فکور را به مشکلات مواجه میسازد.

موضوع قضا و قدر در صدر اول اسلام:

از آیات متبرکه و احادیث صحیح طوری معلوم می شود که اسلام پیروان خود را به عقیده قضا و قدر دعوت کرده، و تاکید بعمل آورده که: ایمان به قضا و قدر داشته باشید و از طرف دیگر پیامبر اسلامی محمد صلی الله علیه وسلم بحث و مباحثه زیاد را راجع به قضا و قدر منع نموده و بالمعنی گفته است که بعضی اقوام و ملل به اثر بحث زیاد در قضا و قدر هلاک و تباه شده اند، و من وقتیکه موضوع قضا و قدر را مطالعه می نمودم در اول من هم به یک سلسله معضلات و اشتباهات مواجه شدم و به خود میگفتم چرا حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و دین اسلام از یک طرف عقیده قضا و قدر را به پیروان خود تقدیم میکند و از طرف دیگر بحث را در آن ممنوع قرار میدهد، مگر پس از دقت فهمیدم که آن وقت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم حیات بوده و رسالت خود را به معجزات دست داشته ثابت کرده خود پس حاجت نبود که پیروان و آنانیکه همه ایشان یک سان نبوده در چنین مسایل غامض وقت خود را صرف کرده از کارهای حیاتی و مدنی باز مانند بلی خطاب ممانعت بحث در قضا و قدر به مسلمانان خاص به همان جماعت متوجه بوده که رسول صلی الله علیه وسلم آنها را منع نموده اند نه به آن علمای اسلامی که از اسلام دفاع می نمایند.

و در مقابل منکرین ادیان و اسلام قرار دارند و همچنان خطاب مذکور متوجه آن علمای اسلام نبوده که پیروان اسلام را از تذبذب عقیده خلاص مینمایند و آن شکوک و اشتباهات مخالفین ادیان و اسلام را نابود می سازند که موجب بی عقیده گی می گردد. بناء اگر من راجع به قضا و قدر بحث می نمایم منظور من تنها و تنها همین است که حقیقت را تا جاییکه میتوانیم روشن ساخته در تحکیم عقیده خدمت نمایم.

آراء و افکار مهم راجع به قضا و قدر

1- جبریه:

فرقه جبریه میگفتند که بشر را اختیار و حریت در کارهای خود نبوده بلکه بشر جبرا و کرها مکلف است که موافق به قضا و قدر حرکت کند چون این عقیده مخالف اساسات اسلام بوده و موجب بی عقیده گی میکردید بناء علمای اسلام را فرقه جبریه مخالفت نمودند و استدلالاً به اثبات رساندند که مسلمانان باید ازین عقیده جبریه اجتناب نمایند.

2- قدریه:

فرقه قدریه میگویند:

قضا و قدر را دخلی نیست چون این عقیده هم مخالف اساسات اسلام بوده بناء علمای اسلام گفتند که تخلیق و تکوین مخلوقات و کائنات به قضا و قدر الهی تعلق دارد و مردم را در اصل تکوین و تخلیق دخلی نیست زیرا مردم تنها و تنها در کسب و کار و استفاده

از مواد دست داشته مختار آفریده شده اند که آنرا موافق به ضرورت به رنگ ها و صور مختلف تحول و تطور داده مورد استفاده گذارند.

3- جمهور حکما:

جمهور حکما میگویند.

قضا علم و عنایه قدیم خداوند تعالی است که به مخلوق خویش نموده و به اثر آن تمام مخلوق را به میان آورده و قدر خارج شده مخلوق است از علم بوجود.

4 - بعض حکما میگویند قضا عبارت از علم اجمالی و قدر عبارت از علم تفضیلی خداوند تعالی است.⁽⁵⁾

5 - ابو البقا:

ابو البقا یکی از علمای منطق در بحث کلیات می گویند قضا عبارت است از تصویر تمام اشیا اجمالا و قدر تصویر تمام دنیا است تفصیلا.⁽⁶⁾

6- محقق صدر الدین شیرازی:

این عالم معروف میگوید:

قضا عبارت از آن اقتضای ازلی او تعالی است که موافق با آن موجودات بمیان می آیند. و قدر آن عملیه فعلیه است که موافق با آن بروز فعلیه است که موافق با آن بروز میکنند.⁽⁷⁾

7- محقق طوسی:

این عالم مشهور در شرح اشارات ابن سینا پس از یک مقدمه ذکر کرده که قضا عبارت از وجود اجمالی تمام موجود است. در عالم عقلی به قسم ابراع (یعنی پیدا کردن اشیا بدون ماده و حوزه و قدر عبارت از وجود خارجی مفصل مواد است موافق به شرایط و موارد.

8 - صاحب قسبات:

این عالم می گوید: قضا عبارت از آن نسبت فاعلی خداوند تعالی است که از روی علم و عنایه اجمالا به طرف مخلوق خویش دارد و قدر همین نسبت فاعلی است. که پس از تفصیل صوره میگردد.

(5) جمهور حکماء:

نظریه ای که از دوره ارسطو به بعد اکثریت قریب به اتفاق فلاسفه تا عصر جدید آن را قبول نموده اند، در اصطلاح فلاسفه اسلامی به عنوان نظریه « جمهور حکما » مشهور می باشد. طبق این نظریه اجسام و اجرامی که محسوس می باشند از قبیل آب و هوا و آتش هر کدام یک واحد واقعیت است دارای ابعاد طول و عرض و عمق همچنانکه در حس می آیند. (مهتم)

(6) أبو البقاء صالح بن یزید بن صالح بن موسی بن ابي القاسم بن علي بن شريف الرندي الأندلسي (601 هـ 684 هجری مطابق 1204 - 1285 میلادی). (مهتم رساله)

(7) فیلسوف صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، ملقب به صدرالمتألهین یا ملا صدرا متأله بوده، در نهم جمادی الاولی 979ق، در شیراز، چشم به جهان گشوده است. (مهتم)

9- صوفیه:

صوفیه کبار میگویند:

قضا عبارت از آن فیض اقدس است که به سبب آن موجودات و استعدادهای اصلی آنها در علم ازلی بمیان آمده و قدر عبارت از آن فیض مقدس است که بواسطه آن موجودات در خارج با لوازم و لواحق آن پیدا شده.

10- امام رازی در شرح قسم هفتم از اشارات ذکر کرده میگوید:

قضا عبارت از آن مخلوق اولی خداوند تعالی است که سبب ایجاد دیگر مخلوق گردیده و قدر عبارت از تفصیل سایر مخلوقات است.⁽⁸⁾

11 - اشعری و جمهور اهل سنته: ⁽⁹⁾

اینها میگویند: قضا عبارت از اراده ازلی خداوند تعالی است و قدر عبارت از آن ایجاد خداوندی است که موافق به آن مخلوقات را طوریکه خواسته بروز میکنند.

12 - ماتریدی:

امام ماتریدی علیه رحمه میگوید: قضا عبارت از تخلیق و تکوین خداوند تعالی است و قدر عبارت از تقدیر و اندازه کردن است که موافق به آن مخلوقات و کائنات آراسته شده اند.

افکار بعضی مردم و مخالفین راجع به قضا و قدر: ⁽¹⁰⁾ ⁽¹¹⁾

(ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن ثیمّی بگری طبرستانی رازی، مفسر، ⁸)
فقهی، متکلم متولد سال 544 قمری و وفات 606 قمری
⁽⁹⁾ اشعری مذهب ها یا اشاعره یکی از فرق کلامی اهل سنت می باشند منسوب به ابوالحسن اشعری که در قرن چهارم هجری زندگی می کردند. (مهتم)
اهل سنت و جماعت به کسانی اطلاق میشود که: منهج عقیدتی و فقهی خود را بر طبق راه و روش پیامبر صلی الله علیه وسلم و صحابه رضی الله عنهم و تابعین و تابع تابعین از ائمه ی اربعه گرفته باشند که به آن قرون مفضلّه یا قرون طلایی گویند. در این تعریف، کسانی که در مباحث اسماء و صفات (بدون تاویل یا تحریف یا تعطیل و تمثیل)، و ارکان ایمان و تعریف ایمان (اعتقاد در قلب+ اقرار با زبان+ عمل به ارکان اسلام) و دیگر مباحث کلامی بر منهج سلف صالح هستند، اهل سنت و جماعت گویند. (مهتم)
⁽¹⁰⁾ ماتریدی: ابو منصور محمد بن محمد الماتریدی که مشهور به ماتریدی و «امام المتکلمین» مشهور هستند، در سال 333 هجری قمری وفات یافته است یکی از استادان ماتریدی یعنی محمد بن مقاتل الرازی بنا به روایتی در سال 248 وفات یافته است و این امر ثابت می کند که ولادت ماتریدی در زمان خلافت متوکل خلیفه عباسی (232 - 247) که با آرای معتزله مخالفت و از عقاید رسمی جانبداری می کرد قدم به عرصه هستی نهاده است.
ماتریدی در دوران حکومت مقتدر سامانیان که عملاً از سال (261 تا 389) بر تمامی سرزمین ایران فرمانروایی کردند و به حفظ و اشاعه ادب و علوم و فنون همت گماشتند و عده ای از علمای

بعض مردم فکر میکنند که همه حرکات و سکنات، مردم البته در قضا و قدر ثبت بوده و هر کاریکه از مردم جبر قضا بمیان آمده و برای بشر اختیار و قدرتی نیست که خلاف آن عمل نمایند پس چرا بشر را مسئول قرار میدهیم؟ و برای چه انبیاء و رسل مردم را رهنموی میکنند. و قوانین آسمانی و مدنی برای چه به میان آمده و بالای مجرمین چرا احکام عقوبت صادر میشود. و وقتیکه انسان جبراً مرتکب اعمال گردیده جنت و دوزخ برای چه است و چرا خداوند تعالی نیکوکاران را به جنت و تباه کاران را به دوزخ سوق میدهد. مخالفین اسلام و ادیان آسمانی میگویند که عقیده به قضاء و قدر انسان را عاطل میسازد. و این عقیده موجب تاخر مدنیت میگردد. میگویند: مسلمانان بواسطه این عقیده از دیگران عقب ماندند و عقیده قضا و قدر مسلمانان را نگذاشتند که با اختراعات و اکتشافات امروزی نائل گردند.

قضا و قدر بفر من پس از دقت و غور زیاد:

من میگویم قضا و قدر الهی یکی از مسائل علمی خداوند تعالی است که نظر به علم قدیم خویش از صدور افعال و کردار مخلوق معلومات خود را راجع بفرد اعلم ثابت داشته باشد. زیرا بشر به آنچه از حواس و احساس او غایب است و بفر من او نمیداند پس معذور است که علم بفردا و قرون بعدی نداشته باشد. یعنی بشر اکثراً ماوراء پرده را نمی داند و به کارهاییکه غائب از او است و طرف اخر پرده دیوار و کوه قرار دارد معلومات متیقنی ندارد اما خداوند تعالی نظر باین عقیده که دارای تمام صفات کمالی و منزله از همه عیوب و نواقص است و او فوق فردا و تمام ادوا و قرنهای و زمانها است و همه موجودات و مخلوقات تحت مشاهده اوست علم دارد که از مخلوقات او چه صادر میشود و در گذشته و فردا و قرنهای بعدی چه واقع شده و میشود پس اگر خداوند تعالی نظر به علم قدیم و ثابت خویش معلومات خود را ثبت نموده و از آن قضا و قدر تعبیر کند معنی آن ندارد که از بشر اختیار را سلب کرده باشد، زیرا خداوند تعالی در حوزه دنیا بشر را مختار آفریده و یا وسایل (دست و پا و سائر اعضا و جوارح و عقل و فکر) داده تا بوسایل دست داشته خویش موافق به رهنمائی انبیاء و رسل

مشهور زمان را در دربار خود گرد آوردند، نشو و نما یافت. او در جو آرام علمی و محیط فرهنگی سرزمین مادری خود تربیت شد و تحت سرپرستی چهار تن از دانشمندان برجسته ی زمان خویش علوم مختلف اسلامی را فرا گرفت. این چهار تن عبارت بودند از شیخ ابوبکر احمد بن اسحاق، ابو نصر احمد بن العباس معروف به فقیه سمرقندی، نصیر بن یحیی البلخی متوفی به سال (268) و محمد بن مقاتل الرازی متوفی به سال (248) قاضی ری. همه این کسان از شاگردان ابو حنیفه متوفی به سال (150) بودند. (مهمم)

(¹¹) معلوم میشود که بعض مردم آنانیکه دارای اینگونه اشتباه اند قضا و قدر را طور جبریه تصور کرده اند و حال اینک عقیده جبریه را علما و اسلام رد کرده اند. (¹¹) مخالفین اسلام عناداً و یا از عدم غور و دقت در اسلام و ادیان آسمانی عقیده قضا و قدر را سبب عطالت و تاخر و عقب ماندن معرفی نموده و انعه از مسلمانان تا وقتیکه پا بند اسلام بودند قضا و قدر را طوری لازم می فهمیدند تقدیم و پیشرفت شایانی نمودند و اختراعات و اکتشافات محیر العقوایی نایل گردیدند.

طبق منطق و استدلال و تجارب کار و عمل نماید.

شما میدانید که علم شما بالای یک شخص او را مجبور نمی سازد که موافق علم شما حرکت نماید شما تصور کنید که اگر یک شخص مثلاً بالای کوه قرار داشته باشد و هر دو طرف کوه را می بیند و از مشاهده خود به مردمان هر دو طرف کوه خبر میدهد، که فلان شخص آله جارحه را بر داشته و فلان آدم را میزند آیا در همین صورت مذکور اگر آن شخص بواسطه الت جارحه دست داشته خود مرتکب جرم میگردد و یک نفر بیچاره را مورد قرار داده و مجروح می نماید کدام نفر را مسئول و ملزم میگوئید؟ آیا ملزم شخص است که مرتکب جریحه کردیده و یا آن شخص است که از بالای کوه بمردم خبر داده که فلان شخص مرتکب چنان جریحه میگردد؟ واضح است ما آن شخص را دست گیر میکنم که مرتکب جریحه گریده و نه آن شخصیکه از بالای کوه به مردم خبر داده بلکه او را مورد تقدیر و تحسین قرار میدهیم زیرا او میکوشید که ازین جریحه باید جلوگیری شود. پس تصور کنید که مانند شخص مذکور بالای کوه خداوند تعالی بالای گذشته فردا و قرنها بعدی قرار دارد و همه اعمال و کردار مخلوق بنزد او حاضر و شاهد است که در قضا و قدر خویش از ان معلومات داده بناء اگر او تعالی در قضا و قدر خویش از اعمال و افعال مردم معلومات داده معنی ان ندارد که اختیار بشر را سبب کرده و بشر مختار آفریده شده بلکه حقیقت این است که قضا و قدر عبارت از علم قدیم و ثابت خداوند تعالی بالای همه حرکات مخلوق است که باختیار انسان هیچ اثر منفی وارد نکرده. و بشر نظر بعدم جبر و کره باختیار خویش با اینکه با وسایل داده شد و راه های ثواب و عقاب را میداند مسئول حرکات اعمال و کردار خود بوده که اگر مرتکب اعمال نیک میشود معاونت الهی باو همنا مدتی ثواب و مکافات بوده و اگر مرتکب اعمال بد میشود موجب نارضائی الهی و مستحق جزا و عقاب میگردد.

فائده عقیده به قضا و قدر:

اگر مردم عقیده داشته باشند که خداوند تعالی به همه حرکات مخلوق عالم و دانا است و همه اعمال و کردار مخلوق در قضا و قدر معلوم و روشن بوده ضرور مردم از اختیار خویش استفاده نیک نموده در حوزه اختیار مرتکب اعمال نیک میشوند شما تصور کنید که اگر مردم از ته قلب عقیده داشته باشند که خداوند تعالی حاضر و شاهد اعمال ایشان است و اعمال آنها موجب ثواب و عقاب میگردد ضرور مساعی متعدد را در راه های خیر و سعادت بخرچ میرسانند بناء آنهایکه به قضا و قدر خوب نه فهمیده اند، باید بفهمند که مسئله قضا و قدر آن طوری نیست که جبری میگویند زیرا آنها از بشر قطعاً اختیار و حریت را سلب کرده اند. بلکه قضا و قدر طوریکه گفته شد گاهی هم اختیار بشر را سلب نه کرده. والله اعلم بالصواب.

انبیاء و رسل را چه طور فکر می کنید؟

رسل و پیامبران آنانی بودند که از طرف خداوند تعالی موافق بایجابت عصر دستاتیر و قوانین آسمانی را برای صلاح و فلاح بشر بمردم تقدیم نموده اند آنها از نوع انسانها رجال صالح و براننده بودند که مردم را براه راست نجات و سعادت دعوه کرده اند. سوال: چرا خداوند تعالی مستقیماً بمردم احکام آسمانی را برود کاست نه نموده؟

چرا رسل و پیغمبران از نوع انسانها بمانند آمده اند و به ذریعه ملائیکه مردم را براه راست سوق نداده؟

جواب: قراریکه مسلم است قدر بین استاد و شاگرد علائق و روابط و هم آهنگی باشد به همان اندازه شاگردان از دروس استاد مستفید میگردند پس چون علائق و ارتباط افراد بشر یک بدیگر نسبت به علائق خداوند تعالی و ملائیکه با بشر نزدیک تر است بناً انبیاء و رسل از نوع بشر فرستاده شدند.

بلی بشر نظر به اینکه روح و ماده است و اکثرآ ایشان با ماده سروکاری زیادی دارند. بناً نمیتوانند با خداوند تعالی مستقیماً ارتباطی قائم نمایند پس نظر به مرحمت خداوند قائم نمایند بعضی از بشر که قوای روحانیت آنها غالب است بمقام رسالت و نبوت نائل و ذریعه آنها حق تعالی دستا تیر و احکام خود را برای رهنمائی بشر نازل نمود. میگویند: اگر دو طوطی و یا دو مینا را در دو قفس علحیده نگه داریم و نخواهیم به آینده پس اگر قفس یکی از آنها رو بروی آئینه قد نما مانده شود و شخص موظف شود که طرف اخر آئینه قدنما با او گپ زند زود تر از دیگری که باینطور نباشد به گپ میآید و علتش این است که وقتیکه یک شخص ماورای آئینه قد نما گپ میزند طوطی و مینا موجه آئینه قد نما میگردد و در آن عکس و صورت خود را میبیند و خیال میکند که در آئینه طوطی و مینا ئی دیگری بمثل او وجود دارد، که گپ میزند پس او از هم نوع خود غیرت و عبرت میگرد زود تر بانچه می شنود متوجه گشته یاد میگیرد. بناء انبیاء و رسل از نوع انسان ارسال شدند تا مردم زود تر از صلاح انبیا و رسل عبرت گرفته دروس صلاح و فلاح را یاد گیرند.

معجزه های رُسل:

معجزه های رسل عبارت از آن امور خارق العاده ایست که بدست نبی و رسل صادر گردیده و باین واسطه استدلال می نماید که او از جانب حق تعالی برای صلاح و فلاح مردم مؤظف شده. معجزه های رسل اکثراً عبارت از آن چیزی بوده که اکثراً مردم در عصر خود متوجه بان بوده و آنرا موجب فضیلت و برتری میدانستند چنانچه در عصر موسی علیه و السلام مردم به سحر و جادو گری علاقه یی زیاد داشتند بناً حق تعالی موسی (ع) را عصا و ید بیضی داد که از عصا او ازدها ساخته میشد و دست مبارک او بمثل مهتاب شب چهارده روشن میگردد چنانچه همه مردم عاجز ماندند که بمثل موسی (ع) اظهار فضل و برتری نمایند و چون دیدند که این کار از قدرت بشر فوق بوده اکثر آنها ایمان آوردند و به دستاتیری او پیروی نمودند.

و هکذا چون در عصر حضرت عیسی (ع) مردم به طبابت متوجه بودند و طبابت را موجب فضیلت و برتری میدانستند خداوند تعالی عیسی (ع) را چنان معجزه داد (12) که

(12) معجزات حضرت عیسی (ع) را مفسرین به دو بخش (معجزات قبل از آغاز رسالت و معجزات بعد از رسالت تقسیم می نمایند). معجزات قبل از رسالت: را قرآن عظیم الشان همانا ولادت حضرت عیسی (ع) بدون پدر، «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ...» (سوره آل عمران 45) (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای (وجود با عظمتی) از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش «مسیح، عیسی پسر مریم» است...

کورمادرزاد را هم بینا و مرض برحس را معالجه مینمود و حتی مرده ها را زنده و از خاک گل شامپرک ذی روح میساخت که در نتیجه مردم به فضل او متوجه گردیدند. و چون در عصر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم ادب و ادبیات مقام شامخ داشت و ادباء و فضلا توجه مردم را جلب نموده بودند خداوند تعالی به حضرت محمد صلی الله علیه وسلم علاوه از معجزات دیگری در فصاحت و بلاغت قرآن کریم را نازل نمود که باندازه یک سوره و پارچه کوچک قرآن کریم تمام فصحاء و بلغا نتوانستند کلامی را ایراد نمایند که در نتیجه اقرار و اعتراف کردند که فصاحت و بلاغت قرآن کریم از طاقت و قدرت بشر به مراتب فوقتر است.

باید بگویم که فصاحت و بلاغت به منطق و گفتن تعلق دارد و نطق را فصل ممیزه انسان از سایر حیوانات معرفی نموده اند.

پس اعجاز قرآن کریم بزرگتر از همه اعجاز ها است و اعجاز با دوام و پایه داری بوده که در هیچ عصر احدی هم به مثل فصاحت و بلاغت قرآن کریم و کلام خدا را ایراد کرده نمیتواند.

بلی اگر بفهمیم که فصاحت و بلاغت کلام - و مقام قرآن کریم در آن کدام است ضرور اعتراف خواهد کنیم که از سویه بشر فوق است.

و نیز اگر در احکام قرآن کریم دقیق شویم و به رمز های آن معرفت پیدا کنیم می بابیم که قرآن کریم معجزه واقعی بوده و راهنمونی و زمان نافع است حتی برتری آن برای

تکلم حضرت عیسی (ع) در طفولیت «فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلْأَتَحْرَنِي...» (سوره مریم 24) (ناگهان از طرف پایین پایش او را صدا زد که: غمگین مباش...! حضرت عیسی بعد از تولد به مادرش از آن غم و اندوه شدیدی که به وی دست داده بود غرض، تسلی و دلداری داد به مادرش گفت که با احدی حرف نزنند، بلکه خود حضرت در مقام دفاع از مادرش برمی آید و این دلیلی بود که از هیچ دفع کننده ای صادر نمی شد؛ زیرا جواب دادن کودک وقتی غریب و معجزه است که در گهواره و طفل باشد. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج 14، ص 42 و 43). و «وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا» «سوره آل عمران آیه 46 و همچنان در سوره مائده 110 می فرماید: «تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا»؛ و با مردم در گهواره و در حالت کهولت (و میانسالی شدن) سخن خواهد گفت...»

همچنان در آیه 30 سوره مریم آمده است: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: من بنده ی خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است. معجزات بعد از رسالت: عبارت از دمیدن روح در مجسمه بود طوری که در (آیه 49 سوره آل عمران) آمده است: «...أَتَىٰ أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ...» (من از گل، چیزی به شکل پرنده می سازم سپس در آن می دمم و به فرمان خدا، پرنده ای می گردد...)

هكذا از معجزات بعد از رسالت رامیتوان از شفا بخشی مریضان صعب العلاج و ناعلاج از جمله کور مادرزاد و مریضان مبتلا به پیسی نام برد. طوری که در (آیه 49 سوره آل عمران) می فرماید: «... وَ أَبْرَأُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ...» (... و به اذن اله، کور مادرزاد و مبتلایان به برص [پیسی] را شفا می بخشم...)

«اکمه» کور مادرزاد یا مطلق کوری است، «برص» مرض جلدی است که لکه های سفیدی در پوست انسان ظاهر می شود و «ابراء» به معنای برطرف کردن نقص و ضعف بوده به طوری که به بهبودی کامل برسد. (مهتم)

همه بشر در هر عصر و بهتری و منفعت خواهی آن در هیچ عصر ابتکار خود را از دست نمیدهد. (13)

ایمان به غیب تا به کدام حد معقولیت دارد؟

ایمان به غیب مثل: ایمان به ملاییکه:

ملاییکه از نور پیدا شده و احصاییه آنها معلوم نیست و مطیع امر الهی بوده و گاهی هم نافرمانی نمیکنند و ایمان به اینکه شیطان از آتش پدید آمده و در امتحان آخری خداوند تعالی ناکام و ملعون گردیده و از جهت آزمایش اولاد بشر به او فرصت داده شده که به فریب کاری خود دوام داده و تمام وسایل فساد را به کار اندازد البته اشخاص صالح و منین با او امر انبیا و رسل اطاعت میکنند و از فساد و تباهی اجتناب می نمایند. و هکذا ایمان به جن که لشکر ناری و یا دخانی غیر محسوس که از آنها به جن تعبیر شده هم وجود دارند.

و نیز ایمان به قیامت، کتاب، حساب، دوزخ و جنت از جمله ایمان به غیب بوده شکی نیست که در دین اسلام مسلمانان دعوت شده اند که به چیزهای غیبی فوق الذکر ایمان و عقیده داشته باشد و حال اینکه این همه محسوس نبوده و از روی احساس نمیتوانیم به اثبات رسانیم که ملاییکه، شیطان، جن، قیامت، کتاب، حساب، دوزخ و جنت حقیقت داشته باشند. مگر جای حقیقت داشته باشند.

مگر جای تأسف است که منکرین حقایق را با احساس می خواهند در حالیکه برای اثبات حقیقت تنها احساس طریق علمی و فلسفی نبوده و معقول نبوده بگوئیم (هر آنچه محسوس نبوده موجودیت و واقعیت ندارد) بلکه برای اثبات حقیقت و موجودیت راه های معقول علمی به سه قسم است:

1- احساس.

2- استدلال.

2- خبر منجر صادق.

پس نظر به این اساس و قتیکه از روی استدلال عقلی و منطقی باثبات میرسد که خداوند تعالی و مبدا آخری دارای تمام صفات برجسته و منزّه از همه عیوب موجود است. و از روی معجزات به اثبات میرسد رسول و پیغمبر صادق و برحق است، درین صورت لازم است به آن گفتن های او که به حواس نمی آیند هم ایمان داشته باشیم، زیرا پس از آنکه

(13) فرق بین معجزه و کرامت: معجزه آن امر خارق العاده ایست که توسط نبی و رسول صادر میشود و مردم از آوردن بمثل آن عاجز می مانند و کرامت هم امر خارق العاده ایست لیکن به توسط تابع و پیرو نبی و رسول ظاهر میگردد و تایید رهنمایی رسول و نبی رد میکند.

در عقاید و عقیده بکرامت اولیا تایید شده مگر بشرطیکه ولی باشد نه جوگی زیرا جوگی ها اکثر عام فریبی ها را دارند و به فریب های خود و جهت منافع شخصی حجم خرافات را زیاد مینماید پس باید دقیق باشیم تا به مقیاس نهضت عامه فرق کرامت، جوگ و جادوگر را نماییم.

صدق و رسالت او را قبول کردیم باید اینرا هم قبول کنیم که او دروغ نه گفته آری قدرت بزرگ الهی آنقدر مخلوقات نوری، ناری خاکی را بمیان آورده که جزاز او تعالی کس دیگری به حساب آن نمیداند.

میگویند:- اکتشافات امروزه تا به حال نتوانست که تمام انواع حیوانات و پرندگان و نباتات و معادن را احصائیه آخری نماید.

واقعا انواع حیوانات و پرندگان و نباتات و معادن داخل زمین و بالای آن در بحر، بر، کوه ها، جنگل ها آنقدر زیاد است که اگر تمام بشر با احصائیه آن بپردازند زیرا حساب قطعی آورده نمی توانند.

بناء جای شکی نیست که قدرت بزرگ الهی چنان جنود و لشکری را هم داشته باشد که به حواس نه آیند.

و او تعالی این نظام کائنات را آخر و پایان داده محاسبه عمومی را بر پا کند و بعدا موافق به حکمت خویش با آنانیکه از عدالت، شرافت و انسانیت کار گرفته مکافات داده داخل بهشت نمایند و کسانی که انحراف نموده اند جزا و سزا داده به دوزخ سوق دهند به فکر من عقیده به قیامت و روز باز پرس، بهشت و دوزخ بشر را به عدالت خداوند تعالی متوجه میسازد.

و مردمان صالح را امید وار فضل الهی نموده ذهنیت مثبت اصلاحی را بمان می آورد بهر صورت وقتی که خدا و رسول از روی دلیل تو معجزه باثبات میرسند در فروعات دین باید مفاد عمومی را مدنظر داشته باشیم.

پس اگر عقیده فرعی و قتیکه به مفاد عمومی مصادم نه باشد و از عقیده به آن علاوه از عقیده به حقیقت و واقعیت اصلاحات اجتماعی هم منصور باشد ضرور باید به آن عقیده داشته باشیم و از عقیده خود بهره برداری حیاتی و اجتماعی نماییم.

اخلاق اسلامی کدام و از ما چه میخواهند!

اگر چه تمام تعلیمات اسلام تعلیمات اخلاقی است به این معنی که در دین اسلام همه عقاید عبادات معاملات و روش با مردم برای تکمیل شخصیت انسان بمیان آمده میخواهد افراد اجتماعی دارای اوصاف برجسته بوده و به این واسطه حیات مدنی انسانها در حلقه های مختلف رو به انکشاف نموده حیات مرفه و سعادت دایمی را بار آرد ازینجا است که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرموده (**بعثت الائم مکارم الاخلاق**) فرستاده شده ام تا بهترین اخلاق را با تمام رسانیم یعنی همه آنها به مردم تعلیم و تلقین کنم مگر با این هم نظر با اینکه اخلاق اسلام را از عقاید عبادات و معاملات اسلامی برای تفهیم بهتر درو اسلامی علیحده نماییم.

چی باید اخلاق اسلام را شرح جداگانه دهیم.

اخلاق اسلام قرار ذیل اند:

- 1- تصفیه قلب و ضمیر از نمایم: مثل، حسد، خود خواهی و بی عدالتی.
- 2- محبت، اخلاص، صله رحمی، روش نیک، صدق و امانت داری، تعاون و تساند در راه حق و غیره.

باید دقیق باشیم که اخلاق اسلام ابتدا از خود شروع میشود یعنی آنانیکه با اسلام خود را پایند میداند.

اول باید قلب، ضمیر، فکر، نیت و اراده خود را پاک و تصفیه نمایند و از ته قلب عضو صالح جامعه کشته تصمیم نماید نه ضرور در راه حق و حقانیت حیات خود را صرف می نمایند برای اینکه این منظور باید مسلمانان اولاد خود را از تعلیمات اسلامی واقف سازند و بفهمانند که رموز اسلام در باره تصفیه قلب و ضمیر به چه نوع بوده؟ واقعاً عملیه تصفیه قلب در اسلام کار اساسی است و اسلام برای تصفیه قلب و ضمیر اهمیت اساسی داده.

سوال: قلب و ضمیر چه طور تصفیه میشود؟

جواب: در مراحل طفولیت باید اطفال را تلقینا به مبادی علوم اسلامی و مدنی و روش نیک با حق و حقانیت بودن آشنا سازیم و عملاً باید اولیای مکتب و مدارس درین مورد توجه فوق العاده نموده، مسئله تربیه اولاد را سطحی ندانند، زیرا اولاد بهر طوریکه شعور یافتند به همان طور پیش میروند و در مراحل رشد باید جوانان استدلال به حقایق اسلام و علوم مثبت حیات و مدنی مواجه شوند. که البته در مرحله جوانی باید تمایلات جوانان را معقول تسکین دهیم و اهتمام نماییم که از جوانان ما رجال با کفایت بار آیند. بنابراین اساس گفته میتوانیم که اگر واقعاً اخلاق اسلامی تلقین درست میشود جامعه با کفایت میان می آید، یعنی جامعه که حقوق خود و دیگران را شناخته قلباً صالح و عملاً مفید بوده و از استعداد و منابع ثروتی خویش استفاده لازم نماید.

واقعاً اگر اخلاق اسلام به طور درست تعلیم میشود حس بشر دوستی در بین همه طبقات و ملل تقویه گردیده استفاده های سوء و اختلافات تباہ کن از بین میرود.

باور داشته باشید که اخلاق اسلام میخواهد تو ده صالح و با کفایت به میان آید اخلاف اسلام و ادار نبوده که در بین جامعه افکار ظلم و تجاوز و استعمار تطبیق شود اخلاق اسلام خواهان عدالت اجتماعی است و فرد را با خود و با فامیل و جامعه و بشریت مخلص تربیه میکند پس بیا بید اخلاق اسلام را بیاموزید و در اخلاق اسلام تدبیر و تعقل عمیق کنید و استدلالاً بگویید که در اخلاق اسلام کدام نقص اجتماعی و مدنی موجود بوده؟ و برای منافع عامه کدام توانی دارد؟ به خاطر داشته باشید که اخلاق اسلام را باید از اخلاق خرافی تجزیه دهید و نه اخلاقی را که بعض رهبران ناسنجیده و استفاده جویی اسلام بنام اسلام شهرت داده و معمول میسازند. استدلال آرید. زیرا بحث ما در آن اخلاق اسلامی است که قرآن کریم حضرت محمد صلی الله و علیه وسلم و پیروان واقعی او تعلیم نموده نه اخلاقی که از زید و عمر بنام اسلام معرفی شده و آنها به این واسطه ساده لوحان را برای منافع شخص خود استعمال نموده حقیقتاً همین رویه های نا مناسب بعض رجال دین است که موجب بی عقیده بی روشن فکر اینکه از اسلام معلومات کافی ندارند گردیده ورنه اخلاق اسلام طرفدار شرافت و احترام بوده از همه پیروان خود میخواهد که اخوت، همکاری، عاطفه، علم و دانش داشته با اختراعات و اکتشافات آشنا صحت و مسایل اقتصادی را مراعات زیست با همی، جد و جهد، علایق مناسب با خود و دیگران داشته گاهی هم بی نظمی و بی عدالتی را نمی خواهد.

اختلافات مذاهب:

در عصر محمد صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام مردم می توانستند در باره دین اسلام اشتباهات خود را رفع و اهل دین اسلام را بیاموزند مگر در عصر ما بعد ایشان نظر به اختلافات زیادی که در تفسیر و تاویل بمیان آمد و حوادث و قضایایی متنوعی پدید آمد چنانچه در استنباط و استخراج احکام ان از کتاب و سنت صعوبت احساس میگردید. بناء ائمه و مجتهدین اسلام کوشیدند حقیقت نصوص دین اسلام را روشن ساخته در استنباط و استخراج مسایل حیاتی مردم از کتاب و سنت معاونت نمایند.

جای شکی نیست که از ائمه و مجتهدین صالح اختلافات مذاهب بمیان آمده و در بین این اختلافات چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی، و حنبلی هم مختلف بوده مگر حقیقت این است که این همه اختلافات، اختلافات جزئی و فرعی بوده که تنها در طرز تطبیق دین اسلام بمیان آمده نه در ایجاد راه مستقل از دین اسلام بناء از جهت تقدیم معلومات مزید میخواهم عوامل و اسباب اختلاف را در بین مردم عموماً و در بین اتباع دین اسلام خصوصاً قرار ذیل شرح دهم.

عوامل و اسباب همه اختلافات مردم عموماً:

چنانچه اشکال و صور مردم مختلف بوده همچنان افکار مردم در بین خود اختلاف دارند و نظر به اختلاف استعداد ها و شرایط زنده گی اختلافات متنوع بعمل آمده که اکثر مناشی اختلافات مردم قرار ذیل است.

- 1- غموض و صعوبت موضوع در ذات خود.
- 2- اختلافات مردم در تمایل شهوت و مزاج.
- 3- اختلاف پراگرام ها و احتیاجات زنده گی مردم.
- 4- تقلید گذشته گان.
- 5- اختلاف منابع تفهیم و اختلاف استعدادات فردی و اجتماعی و مدنی مردم.
- 6- حب ریاست، سلطه و ایجابات مسایل سیاسی و دیپلوماسی.
- 7- وقوع حوادث و انقلابات

اسباب و عوامل مهم اختلافات مسلمانان:

- 1- استنباط معاملات روز مره مردم از احکام شرعی.
- 2- بحث افراطی در مسایل غامضه دین
- 3- قصص و اسرائیلیات و خرافات
- 4- ورود متشابه در قرآن کریم.
- 5- ترجمه کتب فلسفه غیر اسلامی به عربی.
- 6- مجاورت مسلمانان با اهل دیانات قدیمه و داخل شده بعض آنها در اسلام و حال اینکه با خود بعض افکار و اخلاق دیانات سابق را اعاده داشتند.
- 7- اختلافات تباهکن مسلمانان در مسایل خلافت و امامت.
- 8- خود سری و خود خواهی.
- 9- فخر به نسبت و جاه و جلال و مراعات احساسات ناجایز قومی از جهت همین اسباب و عوامل در بین مسلمانان اختلافات زیاد رو داد و فرقه های شیعه، خوارج، قدریه، جبریه، بمیان آمدند که به اثر آن معتزله، اشاعره ماتریدیه و سلفیه (اهل حدیث)

بنام دفاع از دین اسلام فعالیت ها نمودند و فقها و محدثین اسلام دین اسلام را تحقق و تدقیق کرده طوریکه می توانستند حقیقت اسلام را روشن تر ساختند.

اختلافات مسلمانان را راجع به مسائل عقیدوی، سیاسی و فقهی چه طور فکر میکنید؟

حقیقت مسلم است که مسلمانان واقعی در بین خویش راجع به خداوند(ج) و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم و آنچه که به تواتر به اثبات رسیده ، اختلاف نداشتند، زیرا همه آنها در قرآن کریم ، کتاب مقدس مسلمان و معجزه نبی صلی الله علیه وسلم ثابت شده است ، به آن عقیده و عمل می نمایند و در فرضیت فرایض اسلام(نماز ، زکات ، حج ، روزه) و دستاتیر اجتماعی و مسایل اخلاقی و قواعد عامه میراث اختلاف نمیکردند.

و همچنان اختلافات آنها در یکی از اساسات اسلام نبوده و نه آنچه واضح در دین اسلام در یکی از ثبوت داشت بلکه همه آنها قتل(کشتن بی موجب) نوشیدن شراب خوردن گوشت خنزیر و مردار حاصل کردن مال به غدر و خیانت و ضائع کردن وقت در کار تخریبی و مفساد اجتماعی حرام میدانستند.

واقعاً اختلافات آنها در ارکان اساسی اسلام و منافع عامه نبوده بلکه در مسایل فرعی بمقصد استفاده صحیح از احکام اسلام بوده .

چنانچه میگویند: اختلافات فقهی در بین ائمه اسلام خدمتی بهتری برای پیروان اسلام کرده زیرا اینگونه اختلافات در واقع برای فهم مفید و بهتری کتاب و سنت و در فهم دین اسلام راه را مفتوح گذاشته میخواهد در راه تطبیق قوانین اسلامی مشکلات را حل سازند. واقعاً اگر این نوع اختلافات نمی بود مسلمانها در مضیقه و تکلیف می افتیدند.

میگویند تمام اختلافات مسلمانان قرار ذیل به سه قسم است:

1- اختلافات سیاسی که راجع به اخلاقت و امامه داشتند چنانچه از خوارج و شیعه بمیان آمده.

2- اختلافات فقهی که در مسائل فرعی اسلام از امام ابو حنیفه امام حنبل و غیره بمیان آمده.

3- اختلافات عقیده وی که بنام دفاع از اسلام از معتر له اشاعره و ماتریدیه بمیان آمده.

خواننده گان گرامی!

تذکر تفضیلی از اختلات مسلمین ایجاب کتاب بزرگی میکند بناً از تفضیل اختلافات مسلمین صرف نظر نموده میخواهم همه شما را به آن اراده و افکار اسلامی که جمهور مسلمانان بان اتفاق دارند متوجه سازیم.

امام عبدالقاهر بن طاهر بغدادی اسفراینی⁽¹⁴⁾ که در سال (429 هـ- 1037م) وفات یافته یکی از عالم بزرگ عصر خود بشمار میرفت ، وی ارکان و اصول منفق علیها مسلمین را چنین شرح وفورمولبندی نموده است :

(¹⁴) عبدالقاهر بن طاهر بن محمد بغدادی اسفراینی تمیمی، (29 4 ق 1037م) از جمله فقهای مشهور مذهب شافعی و متکلم اشعری قرن چهارم هجری قمری بشمار می رود.

- 1- عقیده به ثبوت حقائق و علوم زیرا انکار ازین منجر بانکار از الله تعالی و انکار رسل و انکار تمام ادیان آسمانی و علوم حیاتی و مدنی میگردد.
 - 2- علم بحدوث جمع آنچه غیر از الله (ج) بوده از قبیل اعراض و جواهر.
 - 3- معرفه و شناختن آن ذاتیکه پیدا کننده عالم و تمام مخلوقات است و معرفه اسماء و صفات ذاتی و ازلی او.
 - 4- شناختن عدل و کلمه الله (ج)
 - 5- شناختن رسل و انبیاء.
 - 6- معرفه معجزات انبیاء و کرامت اولیاء.
 - 7- شناختن آن ارکان شریفه اسلامی که امه اسلامی بان اتفاق دارند.
 - 8- شناختن احکام متعلقه بامر نهی و تکلیف.
 - 9- عقیده بعناو معاد.
 - 10- شناختن احکام اجمالی ایمان و اسلام.
 - 11- شناختن روش اولیاء و پرهیزگاران مخص اسلام و مراتب آنها.
 - 12- شناختن طرز و روش کفار و اصل هوا و هوس مسلمانان باید واقف باشند.
- که در جهان چه اوضاع بوده و حرکت بشر بکدام طرف است و ایجابات امروزه چه میخواهد.

پس بدین اساس باور کنید که اسباب و عوامل پسمانی مسلمانان از جانب احکام دین اسلام نبوده بلکه عامل یگانه غفلت مسلمین دساتیر اساسی اسلام و روش نا عاقلانه بعض رجال دین و اوضاع سیاسی غیر معقول و ناعاقبت اندیشانه مردم داران و رهبران مسلمین بوده ورنه دساتیر اساسی اسلام گاهی هم مخالف اختراعات و اکتشافات امروزه نبوده، بلکه میخواهد که باید پیروان اسلام جدوجهد کرده از قواء و استعدادها و منابع حیاتی و ثروتی خود استفاده لازم نمایند.

شروع دین اسلام، تنظیم و انکشاف آن:

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در عمر چهل ساله گی بمقام و پیغمبری برگزیده شد و از چهل ساله گی به بعد در ظرف بیست و سه سال حیات او ذریعه وحی جبرائیل امین، قرآن کریم بالای او نازل و بواسطه وحی خفی احادیث او تلقین گردید گویا دین اسلام عبارت از قرآن کریم و احادیث رسول صلی الله علیه وسلم است.

البته جای شک نیست که قرآن از تغییر و تصرف، محفوظ مانده و به برکت حفاظ در عصر حاضر عینا همان قرآن کریم است که به حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده.

اما راجع با احادیث نسبتیکه بمثل قرآن کریم منظم محفوظ گردیده بود اشتباهات رخ داد و دشمنان دین و خرافات و شخصیت پرستان احادیث موضوعی را بمیان آوردند.

وی در بغداد متولد شده ، ومدت طولانی دوران علمی خویش را در نیشاپور سپری نموده.وی اصلاً از قبیله تمیم میباشد ، ودر آخرین سالهای زندگی خویش به اسفرین نقل مکان نموده ودر سال 429 هجری قمری در همان شهر وفات نموده است . (مهتم)

بنای علما برگزیده اسلام جد و جهد نمودند و اصول احادیث را برای معرفت حدیث واقعی بمیان آوردند و برای روایت حدیث مقررات را ماندند که اگر آنرا مطالعه دقیقاً نه نمایم میبایم که برای معلوم نمودن حدیث حرکت عالمانه و عاقلانه بمیان آمده مثلاً حدیث محمد صلی الله علیه وسلم باید بسند و روایت لفظاً و معناً ویا تنها معناً تا به آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسد.

در روایت حدیث باید حال را وی در همه مراتب از حیث راستی، امانت، حفظ در آیت مدنظر باشد.

باید با ثبات رسد که در بین راوی و استاذ او هم عصری و صورت ملاقات موجود بوده و راوی بکذب، غدر، خیانت، فسق سوء، متهم نباشد.

علمای اسلام در شرایط تثبیت حدیث بدرجه آخر غور نمودند و احادیث را با اقسام و انواع تقسیم و احکام آنرا معرفی نمودند.

چنانچه بدین اساس کتب احادیث زیاد تدوین شد و در بین آن شش کتب حدیث (صاح سته) نظر بدقت زیاد مقام شامخ را حایز گردید، حتی میگویند پس از مرتبه قرآن کریم مرتبه کتاب بخاری شریف است. (15).

و از طرف دیگر وقتیکه در استفاده لازم از دین اسلام قرآن کریم و حدیث نسبت بدوری عصر رسول صلی الله علیه وسلم در مسایل فرعی اسلام بعض خفایا پیدا شد و ضرورت های جدید زنده گی ایجاب میکرد که در تنظیم و تدقیق احکام اسلام سر و صورتی جدیدی بمیان آید بناء علما و ائمه اسلام مسایل اصول فقه اسلام را ترتیب نمودند و مدار

(15) صحاح سته : عبارت است از:

1 - صحیح بخاری منسوب به : امام ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری که در سال صد و نود و چهار (194) هجری قمری در شهر بخارا متولد شدند و در شب عید فطر سال 256 هجری قمری در قصبه ی خَرْتَنَگ سمرقند وفات نمودند.

2 - صحیح مسلم : منسوب به امام مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری است که در سال 204 هجری قمری در شهر نیشابور متولد شد. و در سال 261 هجری قمری در سن پنجاه و هفت سالگی در نیشابور وفات یافت.

3 - سنن نسائی: منسوب است به ، امام ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب بن علی نسائی که در سال 215 هجری قمری در شهر نساء متولد شده ، و در سال 303 هجری قمری در رمله ی فلسطین در سن هشتاد و هشت سالگی وفات یافت. برخی از مورخین مینویسند که : او در مکه و در بین صفا و مروه مدفون است.

4 - سنن ابی داود منسوب به : امام ابوداود سلیمان بن اشعث بن اسحاق ازدی سجستانی در سال 202 هجری قمری در سجستان متولد شده و در سال 275 هجری قمری در شهر بصره و در سن هفتاد و سه سالگی وفات کردند.

5 - سنن ترمذی منسوب : به امام ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره سلمی ترمذی در سال 209 هجری قمری در شهر ترمذ ازبکستان متولد شده و در سال 279 (یا 275) هجری در سن هفتاد و سه سالگی در شهر ترمذ وفات کرد.

6 - سنن ابن ماجه. منسوب به امام ابو عید الله محمد بن یزید بن عبد الله بن ماجه الرّبعی در سال 209 هجری قمری متولد شد. در سال 273 هجری و در سن شصت و چهار سالگی وفات کردند. (مهتم)

اعتبار را چهار ادله (کتاب ، سنت ، اجماع ، قیاس) قرار دادند به قسمیکه احکام را اول از کتاب (قرآن کریم) اخذ مینمودند و اگر در کتاب حکم آنرا نمی یافتند در مرتبه دوم از سنت (حدیث) و در مرتبه سوم از اجماع حکم آنرا می گرفتند و در مرتبه چارم توسط قیاس استنباط حکم را می نمودند.

علماء اصول فقه اسلامی باسناد تعقل اقسام ، انواع ، و احکام چهار ادله مذکور را به تفصیل شرح نمودند چنانچه در مابعد کتب اصول فقه اسلامی تدوین و طبع گردید در کتب اصول فقه اسلام راجع بفهم احکام از چهار ادله معقولیت فوق العاده بخرچ رسیده حتی شخص منصف را قانع میسازد که دین اسلام یگانه دین است که با اساس معقولیت و منفعت عامه بمیان آمده.

فقه اسلامی:

فقه در لغت فهم و دانش و زیرکی را گویند.

و فقه اسلامی در اصطلاح عبارت از آن تدقیقات و تحقیقات است که در ساحه واقعیت و معقولیت و صورت تطبیق اساسات دین اسلام توسط ائمه و مجتهدین دین اسلام بعمل آمده لکن وقتیکه در طریق استفاده از اجتهاد بی نظمی رخ داد در عصر خلفاء عباسیه علماء اسلام و زمام داران مسلمین اتفاق نمودند که مدار اعتبار باید نزد مسلمین مذهب امام ابو حنیفه و امام مالک ، امام شافعی و امام احمد بن حنبل باشد . زیرا این چهار مذهب واقعاً عاقلانه ، حقانه و عاملانه در استنباط مسایل فرعی آنقدر جدو جهد نموده اند که برای حل همه مشاکل مسایل عباداتی و معاملاتی مسلمانان کفایت میکند که درین سلسله فقه اسلامی امام ابو حنیفه و شاگردان مشهور او امام محمد و امام ابو یوسف علاوه از دلایل نقلی دلایل عقلی را هم به مقیاس حقیقت و واقعیت و منفعت عامه ارائه کرده اند که دین اساس فقه اسلام ابو حنیفه و شاگردان او خیلی منطقی و فلسفی بوده که از آن به صورت واضح حقانیت دین مبین اسلام باثبات میرسد.

مسائل مورد بحث فقهای اسلام:

فقهای اسلام در مسائل عبادات و معاملات دین اسلام بحث نموده اند و بتفصیل و توضیح و استدلال عبارات اسلام را بفرائض و اجبات سنت مشخصات تقسیم نموده احکام نماز ، روزه ، زکات و حج را شرح داده اند و راجع به معاملات مردم از قبیل نکاح ، طلاق ، خرید ، فروش ، تجارت ، مضاربت ، شرکت و کالت کفالت ، هبه ، میراث و سائر عقود و مسایل معاملاتی شرح و بسط معقول داده اند.

فقهای اسلام کوشیده اند که تعلیمات اسلام را راجع به مسایل معاملاتی مردم طوری روشن سازند که از یک طرف حقیقت و واقعیت اسلام را از دست ندهد و از طرف دیگر معقولیت آن را با زبان مسلمین تثبیت نمایند چنانچه فقهای اسلام توانستند که راجع به مسائل حقوقی ، جزائی ، و مدنی و مراعات اوضاع داخلی و خارجی با خود و بیگانگان از روی اساسات اسلام چنان دساتیر و قوانین را وضع نمایند که تا به الحال مراکز جمع آوری قوانین مدنی از آن استفاده می نمایند و به معقولیت و مفید بودن آن اعتراف میکنند. باید بگویم که غرض از عبادات نزدیکی جستن است بسوی پروردگار و اظهار شکر در برابر نعمت های او و آرزوی ثواب اخروی و غرض از عبادات تامین مصالح و منافع دنیوی و تنظیم روابط مفیده بین افراد و جماعات.

اهمیت و انکشاف فقه اسلامی:

فقه اسلامی توسط علمای برجسته اسلام در مدت کم چنان انکشافی نمود که در قرن‌ها هم تصور آن نمیشد و سبب این پیشرفت را علاوه از معاونت الهی بناء فقه اسلامی برای قواعدی بوده که ملایم و موافق سرشت و طبیعت بشر میباشند و در عصر و زمان قابل هضم و تطبیق است.

باید بگویم که فقهای اسلام در تدوین فقه اسلامی تنها حوادث و واقعات عصر خود را معیار بحث قرار نداده بلکه حوادث و واقعات احتمالی را هم فرض و بواسطه فریضه‌ها احکام را پیشبینی کرده اند.

قانون دانان عربی از زمانه های قدیم درک کرده اند که فقه اسلامی دارای خواص و ممیزاتی میباشند که مشاکل زنده گی توسط آن بخوبی حل شده میتواند و اعتراف نموده اند که فقه اسلامی یک مصدر و منبع خوب قانونی بوده و از دیگر منابع جدا و مستقل میباشند. چنانچه در کنفرانس و سیمینار بین المللی که سال 1932 م در شهر لاهه برپا گردیده بود پس از غور و بحث قانون دانان آلمانی، فرانسوی، وانگلیسی اعتراف نمودند که قانون اسلامی قانون طبیعی و ملایم بوده که مقتضی عصر و زمان قابل تحول و تطور میباشند و یگانه قانونی است که بر انسانها سیادت کرده میتواند و هکذا سال 1337 م که در شهر لاهه بار دوم کنفرانس قانونی دائر گردید قرارات آتی را با جماع اراء تصویب نمودند.

1 - شریعت اسلامی باید مصدري از مصادر عام قانون اعتبار داده شود.

2- شریعت اسلام چنان قوانین زنده دارد که در عصر و زمان قابل تطور و تطبیق میباشند.

3- قوانین فقه اسلامی از دیگر کدام قوانین گرفته نشده.

این قرارات وقتی تصویب گردید که در کنفرانس مذکور بحث مسئولیت جنائی و مسئولیت مدنی از نظر اسلام مورد بحث قرار داده شد و با قانون رومانی مقارنه نمودند.

درسال (1948) م وقتیکه سمینار وکلای مدافع بین المللی از 53 دولت در شهر لاهه منعقد گردید) پس از بحث و غور ماده آتی را تصویب نمودند.

باید اعتراف شود که مواد قانون فقه اسلامی باصل طبیعی بشر موافق و ملایم بوده و دارای اهمیت خاص میباشند ازین به بعد تمام مراکز قانون گذاری متوجه فقه اسلامی گردیدند و از فقه اسلامی استفاده های زیاد بعمل آمد و به فقه اسلامی اعتناء لازم بعمل آمد.

واقعا اگر قوانین مدنی جدید را تحت غور و مطالعه قرار دهیم در اکثر از مباحث آن بدون از ذکر نام فقه اسلامی عیناً حکم فقه اسلامی را بیان می نمایند.

پس بدین اساس گفته میتوانیم که فقه اسلامی نه تنها برای مصالح مسلمانان بلکه برای مصالح همه بشر خدمت فراموش ناشدنی را انجام داده که دلیل واضع به حقانیت دین مقدس اسلام بوده و مفکوره ها و مصالح و منافع عام را در بر دارد.

بخاطر داشته باشید که در فقه اسلامی از تمام مسائل حیاتی و مدنی بحث میشود و مباحث ائمه آن قرار ذیل است:

- 1- قانون علم خارجی قانون بین المللی عام که شامل روابط ملل اسلامی باملل غیر اسلامی میباشد ودر آن از علل حوادث و علائق و مناسبات بحث شده.
- 2- قانون عالم داخلی که شامل قانون دستوری ،اداری ،مالی ،و جنائی میباشد میگویند که فقه اسلامی بخود سه ادوار را در بردارد.

1- دورهء تأسیس دنیا:

که از عصر نبوت شروع و تا به رحلت آن حضرت صلی الله خاتمه یافت.

2- دورهء کمال:

که پس از فوت رسول صلی الله علیه وسلم در سنه (11هـ) شروع و اجتهاد و استنباطات زیاد به عمل آمد و تا به حوالی نصف قرن چارم هجری خاتمه یافت.

3- دورهء تنظیم:

و قتیکه نظر به جلوگیری از خود سری اجتهاد اعلان نمودن که من بعد اجتهاد مسدود باشد و باجتهاد مجتهدین چار امام ابو حنیفه ،امام مالک، امام شافعی، و امام احمد بن حنبل اکتفا شود. از این به بعد علما و فقهای اسلام تمام مساعی خویشرا برای تنظیم و ترتیب تالیف مسایل فقهی و اجتهادی ائمه بزرگ بخرچ رساندند و کتب متعدد فقه اسلامی به جامعه اسلامی تقدیم نمودند.

مطالعه عمیقانه در کتب فقه اسلامی باثبات میرساند که شکوک و اشتباهات بعض مغرضین بیمورد بوده ویا از عدم معلومات و دقت در فقه اسلامی بمیان آمده بناء با آنانیکه اشتباهات دارند پیشنهاد می نماییم که :

باید فیصله های خود را راجع باسلام و فقه اسلامی خود سرانه و عجولانه صادر نه نمایند بلکه پس از بحث غور و دقت اعتراف خواهند نمایند که دین اسلام دین کامل بوده و در هر عصر ارزش اجتماعی و مدنی خود را به گاه منفعت عامه از دست نمیدهد.

پایان

فهرست مطالب:

مقدمه

ادیان

سبب اصلی اختلافات ادیان

چرا مسلمانم؟

حقیقت اسلام چیست؟

تعلیمات اساسی اسلام

ایمان و عقیده

خدا (ج) و قوانین آسمانی را چه قسم فکر میکنید؟

قضا و قدر جبر و اختیار

موضوع قضا و قدر در صدر اول اسلام

آراء و افکار مهم راجع به قضا و قدر

افکار بعضی مردم و مخالفین راجع به قضا و قدر

قضا و قدر بفرمان پس از دقت و غور یاد

فائده عقیده به قضا و قدر

انبیاء و رسل را چه طور فکرمی کنید؟

معجزه های رسل

ایمان به غیب تا به کدام حد معقولیت دارد؟

اخلاق اسلامی کدام و از ما چه میخواهند

اختلافات مذاهب

عوامل و اسباب همه اختلافات مردم عموماً

اسباب و عوامل مهم اختلافات مسلمانان

شروع دین اسلام و تنظیم و انکشاف آن

فقه اسلام

مسائل مورد بحث فقهای اسلام

اهمیت و انکشاف فقه اسلامی

نام رساله: مبادی اسلام

نوشته از: دوکتور محمد سعید افغانی «سعید افغانی»

تاریخ نگارش: سال ۱۳۵۰ هجری شمسی، خیر خانه مینه، کابل - افغانستان

مهتم: امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

یادداشت: این رساله در حوت ۱۳۶۹ هجری شمسی توسط مطبعه آریانا - کابل، به مناسبت ششمین سالگرد وفات آن مرحوم، نیز طبع گردیده است. اینک با تزید حواشی برای بار دیگر زیور طبع میگردد. (امین الدین سعیدی - سعید افغانی مهمتم رساله)